

افسون‌زدگی سوژه‌های هیستریک در دوران پساحقیقتِ کرونا و رسانه‌های مجازی

سروناز تربتی^۱

چکیده: مقاله حاضر با مفهوم پساحقیقت در معنای نیچه‌ای آغاز می‌شود و با مفهوم افسون‌زدگی در شکل دلچک نیچه خاتمه می‌یابد. ضمن شرح چگونگی رویارویی انسان امروزی با پساحقیقت، همچون حقیقتی ناحقیقی در دوران کرونا، و متمایز کردن مفهوم پساحقیقت از آنچه رسانه‌ها خبر جعلی می‌نامند، پرسش‌های تحقیق این چنین مطرح می‌گردند که در رویارویی با مفهوم پساحقیقت چه سوژه‌هایی بر ساخته می‌شوند؟ و این سوژه‌ها چگونه بر ساخته شده سوژه‌هایی هیستریک هستند که در چرخش گفتمانی روان‌کاوانه لکان، به اثبات این فرضیه می‌پردازم که سوژه‌های بر ساخته شده سوژه‌هایی هیستریک هستند که در چرخش گفتمانی پدید می‌آیند و با پرسش از دال ارباب حفره آن را برملا می‌سازند. سوژه هیستریک، با برملا ساختن فقدان در دانش دیگری بزرگ از افسانه و ناحقیقی بودن حقیقت آگاهی پیدا می‌کند. بدین ترتیب، میل پیش‌سازبانی اسطوره‌ای (دلتا) را که گفتمان رایج به عقب رانده بود دوباره به جریان می‌اندازد. باتوجه به جریان مجدد اسطوره‌ها، سبقت آن از گفتمان رایج و پیوندی که با مطالعات اسطوره‌شناختی در فضای روان‌شناختی تحلیلی یونگ به وجود می‌آورد، به این پرسش کلی پاسخ می‌دهم که افسون‌زدگی در عصر اطلاعات و رسانه‌های مجازی چگونه است و حرکت به سوی افسون‌زدگی در دوران پساکرونا چگونه صورت می‌گیرد و چه کهن‌الگوی روان‌شناختی‌ای فرا فکنی می‌شوند؟ در نهایت، افسون‌زدگی سوژه‌ها در دوران رسانه‌های مجازی با کهن‌الگوی جست‌وجوگر و در دوران پساکرونا پیش رو با دلچک نیچه‌ای فرا فکنی می‌گردد.

کلمات کلیدی: پساحقیقت، کرونا، سوژه هیستریک، رسانه، نیچه، لکان

The Enchantment of Hysterical Subjects in the Post-Truth Era of Covid19 and the Virtual Media

Sarvenaz Torbati

Abstract: The present article begins with the concept of post-truth in the Nietzschean sense and ends with the concept of enchantment in the form of Nietzsche's jester. By explaining the way in which the modern human encounters post-truth in the Covid19 era as a nontruth-truth, and distinguishing between the concepts of post-truth and fake news, the following questions arise: By encountering the post-truth, what kind of subjects are being constituted? And how will these subjects be constituted? I will exploit the Lacanian psychoanalytical perspective and method to prove my hypothesis, based on the fact that constituted subjects are hysterical subjects. The subjects that occur in a discourse turning and by questioning the master signifier, reveal the lack in knowledge of the Other and recognize that the truth is nontruth and illusion. Thus, the prelinguistic mythical desire (Delta) repulsed by the current discourse will be re-operated by the hysterical subject. According to the myth's re-operation, overtaking the current discourse and their relationship with mythological studies in the sphere of Jungian analytical psychology, I will answer another question considering that how the enchantment in the information and virtual media era takes place and how we are moving toward a re-enchantment in Post-Covid19 era and which psychological archetype is projecting by this enchantment? At the end, the subjects' enchantment in the era of virtual media projects the Explorer archetype and in the coming era of Post-Covid19 will be projected by Nietzschean Jester/Clown.

Keywords: post-truth, Covid19, hysterical subject, media, Nietzsche, Lacan.

طرح مسئله

پساحقیقت^۱ اصطلاحی فلسفی و سیاسی است که به معنای «ناپدید شدن استانداردهای عینیت مشترک [یا بین‌الذهانی] برای [فهم] حقیقت»^۲ است و ناشی از «مغلطه دور منطقی‌ای»^۳ است که بین واقعیت و بدیل آن یعنی دانش، عقیده، باور و حقیقت به وجود می‌آید.^۴ اساساً این اصطلاح در مغایرت با واقعیت‌ها^۵ و روش‌های علمی است، تاندازه‌ای که شکل‌گیری افکار عمومی بیش از آنکه تحت تأثیر واقعیت‌ها و استانداردهای همگانی باشند از باورهای شخصی و احساسات متأثرند.

نیچه را می‌توان از پیشگامان اصطلاح پساحقیقت دانست.

امور واقع دقیقاً همان چیزهایی هستند که وجود ندارند. تنها تفسیرها هستند. نمی‌توانیم هیچ امر واقع را فی‌نفسه مسلم و مقرر بدانیم.^۶

این پاسخ نیچه در برابر پوزیتیویست‌هاست که مدعی‌اند تنها حقیقت و واقعیت‌ها وجود دارند. درحالی‌که خود واقعیت‌های علمی تفسیرهایی از حقیقت به شمار می‌آیند، تاندازه‌ای که نیچه برای بیان قدرت روح در برابر حقیقت، از الفاظی چون آبکی و یزک‌شده و شیرین‌شده و دروغ‌آمیز بهره می‌برد^۷ و او جای دادن نشانه‌ها در اشیا را نیز افسانه‌پردازی می‌داند:

این ماییم که علت تسلسل، تقابل، نسبیت، اجبار، شمار، قانون، آزادی، انگیزه و غایت را جعل کرده‌ایم و هنگامی‌که این جهان نشانه‌ها را به نام «در خویش» (فی‌نفسه) در اشیا جای می‌دهیم و با آن‌ها می‌آمیزیم، بار دیگر کاری می‌کنیم که همیشه کرده‌ایم، یعنی افسانه‌پردازی.^۸

اصطلاح پساحقیقت برای بسیاری از محققان حوزه رسانه و ارتباطات مفهومی مربوط به جهان امروز است که با رشد و گسترش رسانه‌های جمعی و شبکه‌های مجازی و هجوم‌های از مسائل سیاسی و اقتصادی شکل گرفته است. از نظر آن‌ها، ناموثق و ناشناخته‌بودن منابع خبری و اطلاعاتی و دشواری تشخیص اخبار جعلی^۹ از غیر جعلی علت اصلی شکل‌گیری مفهوم پساحقیقت است. برای مثال،

1. post-truth

2. Illing, 2018: site

۳. دور در اصطلاح آن است که وجود دو چیز متوقف و وابسته به یکدیگر باشد که حاصل آن تقدم شیء بر خودش یا مشروط‌بودن شیء به خودش است (نصر، ۱۳۸۲: ۱۴۱-۱۴۴)

4. Biesecker, 2018: 329

5. facts

۶. نیچه، a1۳۷۷: ۳۹۱

۷. نیچه، b1۳۷۷: ۷۹

۸. همان: ۵۳

9. fake news

تربیتی

رابرت. بی. تالیس^۱ معتقد است که

ما در جهان پساحقیقت به سر می‌بریم، زیرا منابع اطلاعاتی‌ای که پیشتر معتبر و قابل‌اعتماد شناخته می‌شدند (مانند آژانس‌های دولتی، سازمان‌های بین‌المللی خبری و جوامع علمی) اکنون به چالش کشیده می‌شوند و بسیاری، آن‌ها را غیرقابل‌اعتماد می‌دانند.^۲

لورنت^۳ معتقد است که

در این عصر، گسترش خبر جعلی به عادی‌سازی دروغ و نسبی‌سازی حقیقت منجر شده و ارزش و اعتبار رسانه‌ها در مقایسه با عقاید شخصی کم‌رنگ‌تر می‌شود.^۴ از این رو، می‌توان مسئولیت بررسی اخبار جعلی و دروغ را به محققان سواد رسانه‌ای سپرد تا به تحلیل و تعریف تشابهات و تمایزات خبر جعلی و غیر جعلی بپردازند و ابعاد، پیامدها و اهداف خبر جعلی را دریابند.

به‌رغم مفهوم پساحقیقت به معنای صدق و کذب خبری، در این نوشتار پساحقیقت، با بهره‌گیری از سنت نیچه‌ای، دلالت بر حقیقتی ناهقیقی دارد. بی‌شک، معنای فلسفی پساحقیقت در دنیای مدرن و اطلاعاتی‌شده امروزی در دام بدفهمی گرفتار شده و معنای سطحی از پساحقیقت را به وجود آورده است. پساحقیقت در معنای نیچه‌ای و پسامدرن حقیقتی است ناهقیقی. به‌زعم نیچه این سرنوشت انسان است اگر هیچ نباشد مگر حیوانی متفکر که حقیقت او را به ورطه نومی‌دی و نابودی می‌کشاند. حقیقت تا ابد محکوم به ناهقیقت بودن است.^۵

مفهوم پساحقیقت با این ایده ساخته می‌شود که «نمی‌توانیم هیچ امر واقع را فی‌نفسه مسلم و مقرر بدانیم».^۶ داستان پساحقیقت از بروز ناهقیقتی روایت می‌کند که دسترسی به حقیقت را به تعویق انداخته است. چگونه صدق و کذب خبری را می‌توان مشخص کرد زمانی که حقیقتی در کار نیست؟ مواجهه انضمامی با مفهوم پساحقیقت در دوران کرونا شاید بیش از هر زمان دیگر مورد توجه ما قرار گیرد. تناقضات خبری در این مورد (در رسانه‌ها، منابع اطلاعاتی جهانی و جوامع علمی) حقیقت و واقعیت‌هایی را که تا پیش از این مورد قبول و تأیید بودند به ورطه نابودی و ناامیدی برده است. ناشناخته‌بودن منشأ کرونا، خود بیماری کرونا و به‌تبع آن ناشناخته‌بودن دستورالعمل‌ها برای مبارزه و پیشگیری واقعیت‌های پزشکی را دچار تناقض‌گویی کرده است. هست و نیست‌های مربوط به این

1. Robert.B. Talisse

۲. بی‌تالیس، ۱۳۹۸

3. Lorente

4. Lorente, 2017: 9

۵. نیچه، ۱۳۹۷: ۲۳

۶. نیچه، ۱۳۷۷: ۳۹۱

Torbati

بیماری (برای مثال، در ابتدا سطوح سرایت دهنده و ویروس کرونا به شمار می‌آمدند اما اکنون سطوح در سرایت تأثیری ندارند) تأکیدی است بر مواجهه با حقیقتی ناشناخته و ناهقیقی. بازنمایی‌های متناقض در گفتمان پزشکی، که حاصل واقعیت‌ها و اصول علمی رایج و استاندارد است، ما را بیش از هر زمان دیگر با مواجهه‌های شالوده‌شکنانه با حقیقت روبه‌رو کرده است. چنان‌که می‌توان گفت اگر برای نیچه پساحقیقت مفهومی فلسفی بوده است، برای ما وضعیت زندگانی به شمار می‌آید.

ظهور و بروز مفهوم کلی پساحقیقت همچون مفهومی جزئی و انضمامی در دوران کرونا از یک سو معنای حقیقت خود کرونا و از سوی دیگر واقعیت‌های پزشکی و دستورالعمل‌های بهداشتی مربوط به آن را به حالت تعویق و تعلیق درآوردی درآورده است. خود کرونا نشان‌دهنده حقیقتی ناهقیقی است که گویی تنها در «حالت ناممکن ممکن»^۱ می‌شود. دریدا در سومین تعریف خود از شالوده‌شکنی مدعی می‌گردد که

...میان X به‌عنوان امر ممکن و همان X به‌عنوان امر ناممکن چیزی نیست مگر رابطه هم‌نامی^۲، ... برای مثال، من ارجاع دادم به نشان دادن آنچه تاکنون تلاش کرده‌ام ... هدیه، مهمان‌نوازی و مرگ (...). که می‌تواند تنها در حالت ناممکن ممکن باشد، همچون امری ناممکن^۳ که به‌صورت نامشروط است.^۴

در این صورت، اگر شالوده‌شکنی را بررسی امکان امر ناممکن بدانیم، می‌توان به نوشته پیش رو از رهیافت شالوده‌شکنانه، در مواجهه با حقیقتی ناهقیقی نیز نظر کرد که امکان حقیقت ناهقیقی را ممکن ساخته است. بی‌شک، عدم وفاق در شناخت این بیماری، اطلاعات و دستورالعمل‌های متناقض بهداشتی ما را به سمت آنچه نیچه از آن به‌عنوان افسانه‌پردازی یاد کرده است سوق می‌دهد.

با توجه به شرایط کنونی زندگی، که ما را در مواجهه با تفسیرهای گوناگون از این بیماری قرار داده است، می‌توان پرسش‌های تحقیق را این‌چنین مطرح کرد: با تبیین عصر پساحقیقت کرونایی و تقابل‌های دوگانه درست‌ها و نادرست‌ها، هست‌ها و نیست‌ها، پایدها و ناپایدها درباره این بیماری، چه سوژه‌هایی بر ساخته می‌شوند؟ و این سوژه‌ها چگونه بر ساخته می‌شوند؟ با بهره‌گیری از روش و رویکرد روانکاوانه لکان و این موضوع که حقیقت گفتمان هیستریک را ابژه^a می‌سازد، به اثبات این فرضیه تحقیق می‌پردازم که سوژه‌های حاصل از پساحقیقت امروزی سوژه‌های هیستریک هستند و در چرخشی گفتمانی، با برملاکردن حفره در دانش دیگری بزرگ پدید آمدند. در ادامه، با ذکر پیوند سوژه پیش‌زبانانه اسطوره‌ای لکان با رویکرد اسطوره‌شناختی یونگ، شرح می‌دهم که، در مواجهه با این

1. Derrida, 2000: 300

2. homonymy

3. im-possible

4. ibid

تربیتی

امر حقیقی ناحقیقی، عبور حقیقت از نظم نمادین رایج و پیشی گرفتن باورهای همگانی از واقعیت‌ها، سوژه‌های هیستریک در آینده‌پساکروناپی به سمت شکلی از افسون‌زدگی حرکت می‌کنند.

ظهور کرونا همچون پساحقیقت

پیشوند «پسا» در «پساحقیقت» نه در معنایی که در «پسامدرن» یا «پسااستعماری» به کار رفته، بلکه در معنای «نقاب را از چهره حقیقت برداشتن یا برملاکردن دروغ حقیقت» است.^۱ این موضوع که «حقیقتی وجود ندارد و تنها تفسیرها هستند» خودش حقیقتی است درباره ناحقیقت. جمله نیچه تفسیری است از حقیقت و این حقیقت حقیقتی درباره نبود حقیقت است. یعنی تنها این حقیقت وجود دارد که حقیقت وجود ندارد.

امروزه، بیماری کرونا ما را در وضعیت انضمامی پساحقیقت قرار داده است. برای نمونه، با توجه به این خبر که ویروس کرونا بر روی سطوح مختلف به مدت ۲ تا ۹ ساعت باقی می‌ماند و قابل سرایت است، خبرگزاری مهر در گزارشی اعلام کرد که، به گزارش مجله علمی نیچر، سازمان بهداشت جهانی در ماه اکتبر سال گذشته توصیه کرده است که از تماس با سطوح خودداری کنید و بنابر گزارش همان مجله در فوریه ۲۰۲۱ اعلام شد که ابتلا به ویروس کرونا از طریق سطوح نادر است و تنها از طریق صحبت کردن و قطرات دهان و بینی فرد مبتلا قابل سرایت است. مرکز پیشگیری و کنترل بیماری ایالات متحده آمریکا نیز می‌گوید که انتقال این ویروس از طریق سطوح انجام نمی‌پذیرد، اما همچنان باید به ضد عفونی سطوح اهمیت داد.^۲ نمونه دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد ابتلای دوباره افراد به ویروس کروناست. سازمان بهداشت و درمان بریتانیا اعلام می‌کند که

امید است در بدن فرد بهبود یافته به اندازه کافی پادتن اختصاصی کووید-۱۹ تولید شود تا توانایی مبارزه با این بیماری را برای بار دوم داشته باشد.

درمقابل، دکتر ایواسکی می‌گوید:

پادتن‌ها تنها راه حل نیستند. هنوز علت خوب شدن بیمارها را نمی‌دانیم.^۳

درحالی‌که، با ابتلا به بیماری ویروسی و تولید پادتن، بدن فرد از ابتلاهای بعدی مصون می‌ماند. کدام یک از این گزاره‌های علمی را حقیقی و درست بدانیم؟ این تناقضات خبری در منابع معتبر و رسانه‌ها قابل مشاهده است. این سؤال مطرح است که کدام یک از این خبرها درخصوص منشأ خود بیماری و دستورالعمل‌هایش درست است؟ کدام یک از این واقعیت‌ها در گفتمان پزشکی مورد تأیید

1. Heit, 2018: 45

2. CDC

۳. خبرگزاری مهر، ۱۳۹۹ مثل خبری بی‌سی تاریخ دقیق اعلام کنید

۴. بی.بی.سی. فارسی، ۳۰ آوریل ۲۰۲۰

Torbati

است؟ حقیقت کدام است؟ به‌زعم نیچه

نمی‌توانیم هیچ امر واقع را فی‌نفسه مسلم و مقرر بدانیم. شاید دیوانگی و خبط دماغ باشد که بخواهیم چنین کنیم. همه چیز ذهنی است، اما این یک تعبیر و تفسیر است. ذهن امری مفروض نیست، چیزی افزوده و ابداع‌شده و فرافکنده‌شده در پسِ پشت آنچه وجود دارد... حتی این ابداع فرضیه است.^۱

دهه‌ها پیش از وبر، جیمز فریزر^۲ پیشنهاد کرد که فرهنگ‌ها از جادو به دین و سپس به علم سیر می‌کنند. از نظر فریزر، علم جادویی است که موفق است. فریزر ناپدیدشدنِ جادو را اعلام می‌کند و می‌گوید که این روند در علم ادامه یافته است.^۳ وعده روشنگری برای افسون‌زدایی، همراه با شکل‌گیری علم مدرن و تولید واقعیت‌های علمی، خودش تبدیل به اسطوره‌های دیگری در فرهنگ امروزی بشر شد. جوزف استورم در کتاب اسطوره‌افسون‌زدایی اشاره به این موضوع دارد که، در دو قرن گذشته، خود داستان‌ها در مورد افسون‌زدایی تبدیل به اسطوره شده است و مفاهیمی چون جادو، مدرنیته و تولد علوم انسانی را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد.^۴

ظهور بیماری کرونا بیش از هر رخداد جهانی دیگر معنای پس‌حقیقت را انضمامی کرده و گفتمان پزشکی به جست‌وجوی تولید نظام نمادین جدیدی مشغول شده است. این بیماری نقاب از چهره حقیقت علمی برداشته و ناحقیقی بودن آن را برملا ساخته است.

مفاهیم نظری

هیستری همچون یک مفهوم پاتالوژیکال

هیستری^۵ اصطلاحی است از ریشه یونانی هیسترا^۶ به معنای رحم که بیماری مخصوص زنان بود و آن را ناشی از سرگردانی رحم در بدن زن می‌دانستند. هیستری در این معنا با این باور همراه بوده که رحم به صورت آشفستگی بسیار عجیب و غریب حیوانی درون حیوان دیگر است (البته منشأ آن نامشخص است اما به‌وضوح در تیمائوس افلاطون و جالینوس آمده است).^۷

تا قرن‌ها و ازه‌های «هیستری» و «هیستریک» برای توصیف بدن برانگیخته‌شده، خوشحالی نابهنگام،

۱. نیچه، ۱۳۷۷: ۳۹۱-۳۹۲

2. James Frazer

۳. لایتهارت، ۲۰۱۸: سایت

4. See: Josephon-Storm, 2017

5. hysteria

6. hystera

7. King, 1993: 26

تربیتی

انقباض‌های قریب‌الوقوع و دگرگونی و سرگیجه^۱ میل^۱ مورد استفاده قرار می‌گرفت. هیستریک با حرکات مضحک یا خودنمایی^۲ بیش‌از‌اندازه^۳ مشخص می‌گردید، که به‌طور متناوب شیدایی و تسلیم را برمی‌انگیخت و به نظر می‌آمد مقدر شده بود تا در جهانی از افسانه‌ها زندگی کند.^۴

یکی از رسواترین جلوه‌های هیستری افسون‌گری^۵ است: هیستری مدرن یا سندروم تبدیلی^۶ تا سرحد یک مقوله^۷ تشخیصی معین در گستره^۸ جن‌شناسی^۹ ارتقا یافت. این تلقی از هیستری چندان بی‌ربط نیست زیرا در قرون وسطی به این اختلال برچسب جن‌زدگی و جادوگری می‌زدند.^۹

در قرن هجدهم، این امکان فراهم شد تا هیستری با توضیحات نیوتونی، ریاضیاتی و مدرن تبیین شود، که چگونه احساسات خود را به‌شکل بیماری بروز می‌دهند و خاستگاه تن‌شناختی^{۱۰} این مریضی خاص، از دل‌مردگی، بدعقی، مالیخولیا، خودبیمارانگاری گرفته تا زوال عقل و جنون را تشکیل می‌دهد.^{۱۱}

در این مقاله منظور از هیستری نه مفهومی پاتولوژیکال، بلکه اصطلاحی قابل‌طرح در روان‌کاوی لکان است. بدین‌منظور، نخست به بررسی ساختار و عناصر گفتمانی از دیدگاه لکان می‌پردازم و سپس ساختار گفتمانی هیستریک را شرح می‌دهم.

گفتمان^{۱۲} از منظر لکان

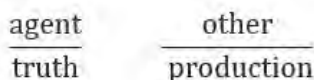
گفتمان‌های لکان از اصول اولیه‌ای پیروی می‌کنند. هر گفتمان از چهار عنصر ثابت تشکیل شده و دارای چهار جایگاه است. این جایگاه‌ها عبارت‌اند از: (۱) عامل^{۱۳} یا فاعلی که چیزی را می‌گوید؛ (۲) دیگری^{۱۴} که شنونده‌ای است که پیام‌گوینده را دریافت می‌کند (این دو عنصر مطابق شکل ۱ در صورت کسرها قرار دارند)؛ (۳) حقیقت^{۱۵} که گفته^{۱۶} بیان شده است. (۴) تولید^{۱۶} که نتیجه و محصول

1. vertigo of desire
2. elan
3. sublime
4. Arnaud, 2015: preface
5. witchcraft
6. conversion syndrome
7. demonology
8. ibid: 98

10. somatic
11. Segal, 2009: 78
12. discourse
13. agent
14. other
15. truth
16. product

Torbati

خطاب است. جایگاه تولید و حقیقت در مخرج کسرهاست که بخش پنهان یا ناخودآگاه به شمار می‌آیند. ترتیب قرارگرفتن این چهار جایگاه به ترتیب زیر است:



شکل ۱

چهار عنصر عبارت‌اند از \$، a، S2، S1 که جایگاه آن‌ها در چرخش‌های گفتمانی متغیر است و با انتقال به جایگاهی متفاوت و به واسطه نسبت آن‌ها با دیگر عناصر گفتمان تفسیر جدیدی پیدا می‌کنند. هر یک از این عناصر اختصاراً چنین شرح داده می‌شوند:

S1 که دال ارباب است و کارکرد آن تثبیت کردن معنا در زنجیره‌ای از دال‌های سیال و شناور است. دال‌ها همواره به دال‌های دیگر دلالت می‌کنند و این امر ظاهراً زنجیره‌ای بی‌پایان از دلالت‌ها را به وجود می‌آورد. این توالی بی‌پایان دلالت‌ها را دخالت یک گره‌گاه که مانند آجیدن است متوقف می‌کند و این نقطه آجیدن، که معنا را در میان این مجموعه از دال‌ها تثبیت می‌کند، دال ارباب است.^۲ S2 زنجیره‌ای از دال‌هاست که الزاماً متفاوت از دال‌های دیگر نیستند و به صورت بی‌پایان به یکدیگر دلالت می‌کنند و، در نهایت، توسط دال ارباب، در میان مجموعه‌ای از همان دال‌ها، با یک معنای نهایی تثبیت می‌شوند.^۳

ابژه a ابژه/علت میل است.^۴ لکان از ابژه a تفسیرهای گوناگونی کرده است. ابژه a در میان گره برومه‌ای قرار دارد که از هم‌پوشانی سه ساحت رئال، نمادین و خیالی شکل گرفته است.^۵ ابژه a در میان این گره از هر سه ساحت لکانی تأثیر می‌پذیرد. از این رو، خوانش‌های گوناگونی را می‌توان از آن به دست آورد. به عنوان مثال، اسلاوی ژیتک به خوانشی از ابژه a توجه کرده که به معنای هیچی و فقدان است.^۶ به زعم او

ابژه a در عالم عینی هیچ است، اگرچه چون از منظری خاص در آن بنگریم شکل چیزی به خود می‌گیرد.^۷

1. Fink, 1995: 131

2. Gunkel, 2014: 190-191

3. ibid

4. Lacan, 2015: 177, 1998: 179

5. Lacan, 1972-73: 112

تربیتی

ابژه‌ای که برای نگاه عینی اصلاً وجود ندارد و ما یک درک کج و معوج از آن داریم. هنگامی که «چیژی» به هیچ آن، به خلأ تجسم می‌بخشد، وجود محصل اعطا می‌کند.^۱

§ سوژه خط‌خورده است. اساساً سوژه لکانی سوژه شکاف‌خورده در زبان (میان آنچه توسط زبان می‌گوید و آنچه واقعاً می‌خواهد بگوید) یا در «ضمیر خودآگاه و ناخودآگاه»^۲ است.

ساختار هیستریک در گفتمان لکانی

اگرچه در علم نشانه‌شناسی بیماری^۳ به علائم فیزیکی هیستری توجه می‌شود، اما در رویکرد لکان هیستری نه با مجموعه‌ای از علائم بیماری، بلکه همچون ساختار تعریف می‌شود. هیستری در مفهوم بالینی از معنای هیستری در گفتمان‌های لکان متمایز می‌گردد. گفتمان شکل خاصی از پیوند اجتماعی را معین می‌سازد و در رویکرد لکان دارای ساختار زبانی است.

مفهوم^۴ گفتمان باید از پیوند اجتماعی گرفته شود که براساس زبان است.^۵

به قول الکورن^۶،

لکان ... به‌عنوانِ پساساختارگرا در جست‌وجوی فهمِ برساخت سوژه از طریقِ گفتمان بود.^۷

براساس فرضیه تحقیق، این سؤال مورد بررسی قرار می‌گیرد که چگونه در رویارویی با پساحقیقت سوژه هیستریک از طریقِ گفتمان برساخته می‌شود؟

برساخت سوژه‌های هیستریک در مواجهه با پساحقیقت در عصر کرونا

سوژه خط‌خورده در گفتمان ارباب

گفتمان ارباب اولین گفتمان لکان به شمار می‌آید که نسبت میان ارباب و بنده را نشان می‌دهد. گفتمان‌های دیگر لکان از چرخش عناصر در جهت عقربه‌های ساعت نسبت به گفتمان ارباب شکل می‌گیرند. کارکرد گفتمان ارباب سازمان‌بخشیدن به زمینه اجتماعی، با توجه به ایدئولوژی حاکم یا دال ارباب، است. شکل ۲ نشان می‌دهد که در جایگاه عامل دال ارباب یا همان S1 و در جایگاه دیگری زنجیره دال‌ها یا S2 قرار دارد. در این گفتمان، S2 بنده‌ای است که مورد خطاب ارباب قرار می‌گیرد.

۱. همان

2. Fink, 1995: 131

3. symptomatology

4. notion

5. Lacan, 1972-73: 22

6. Alcorn

7. Alcorn, 1994: 19

Torbati

بنده باید از دستورهای ارباب اطاعت کند و حین اطاعت از ارباب چیزی را می‌آموزد. در جایگاه تولید ابژه a قرار دارد که در گفتمان ارباب ارزش/لذت افزوده تعریف می‌شود و در جایگاه حقیقت سوژه خط خورده یا $\$$ قرار دارد. سوژه‌ای، که مان ضمیمه داگاه و ناخودآگاه شکاف خورده است.^۱

$$\frac{S1}{\$} \quad \frac{S2}{a}$$

شکل ۲- گفتمان ارباب

پساحقیقت، حقیقت گفتمان پزشکی

اگر گفتمان پزشکی دوران کنونی را در ساختار گفتمان ارباب ترسیم کنیم، یعنی به ساختار گفتمان ارباب محتوا ببخشیم، خوانش متفاوتی از عناصر ساختار گفتمان ارباب به دست می‌آید. با نظر به ساختار گفتمان ارباب، مراجع پزشکی و بهداشتی در جایگاه عامل $S1$ /قرار می‌گیرند. مراجع پزشکی دال ارباب گفتمان محسوب می‌شوند. در نقطه مقابل آن، بنده قرار دارد که باید از دستورالعمل‌های ارباب پیروی کند. بدین ترتیب، $S2$ یا زنجیره دال‌ها دستورالعمل‌های پزشکی مربوط به کرونا هستند که توسط دال مراجع پزشکی مهر تأیید می‌خورند. دستورالعمل‌ها، چنان‌که از نامشان پیداست، فرمان‌هایی هستند از سوی ارباب برای اطاعت بنده. این زنجیره از دال‌های پزشکی که دیگری را به اطاعت از دستورالعمل‌ها ملزم می‌کنند، توسط مراجع پزشکی ارباب کسب اعتبار می‌کنند. دستورالعمل‌ها، مانند نقش فعل و جمله در فرایند گفتمان، در حکم کنش‌های گفتاری^۳ هستند که فقط مبادله اطلاعات نمی‌کنند، بلکه معادل با عمل برای دیگری بنده هستند. اظهارات کنشی پزشکی بر انجام کنشی خاص دلالت می‌کنند، درحالی‌که این اظهارات دستورالعمل‌های متناقض هستند (مثل سطوح انتقال می‌دهند و سطوح انتقال‌دهنده نیستند). این هست و نیست‌ها در اظهارات کنشی حکایت از حقیقتی ناحقیقی و ظهور پساحقیقت دارند. دلالت‌های ضدونقیض دستورالعمل‌ها را می‌توان با توجه به جایگاه «حقیقت» در این گفتمان، که توسط سوژه خط خورده پر شده است، بازخوانی کرد. بدین معنا که دستورالعمل‌های صادرشده (زنجیره دال‌ها/ $S2$ ها) از آن جهت متناقض‌اند که «حقیقت» آن، یعنی $\$$ ، ناحقیقت است. پساحقیقت حقیقت گفتمان پزشکی را تشکیل می‌دهد.

با نظر به ساختار گفتمان پزشکی، در جایگاه تولید ابژه a قرار دارد. بنابر تعاریف قبلی، ابژه a همان

1. Fink, 1995:131

2. ibid: 130

3. speech act

تربیتی

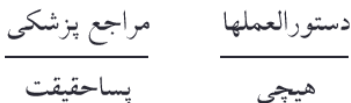
هیچی است. به عبارتی،

ابژه کوچک a بخشی از زنجیره دلالتی نیست، بلکه حفره‌ای در آن زنجیر است.^۱

آنچه از گفتمان پزشکی حاصل شده حفره‌ای است در نظام دلالتی پزشکی.

می‌توان بر اساس محتوایی که به گفتمان ارباب داده‌ایم شکل زیر را با توجه به جایگاه‌ها چنین

رسم کرد.



شکل ۳

اما پساحقیقت به‌عنوان حقیقت گفتمان پزشکی چه نقشی در برساخت سوژه هیستریک دارد؟ در کدام گفتمان لکان، سوژه خط‌خورده هیستریک می‌شود؟ حقیقت این سوژه چیست؟ در گام بعدی، برای شرح چگونگی برساخت سوژه هیستریک، مسئله مورد توجه ما این است که اگر قرار باشد ابژه a، حقیقت سوژه را تشکیل دهد، در کدام گفتمان قابل طرح و بررسی است؟

ابژه a حقیقت گفتمان هیستریک: برساخت سوژه هیستریک

همان‌طور که در شکل ۴ ملاحظه می‌کنیم، گفتمان هیستریک تنها گفتمانی است که ابژه a حقیقت سوژه خط‌خورده است. سوژه خط‌خورده در رؤیایی با ابژه a (حفره، هیچی) هیستریک می‌شود زیرا هیستری، دست‌کم از نظر روانکاو، اشاره دارد به رفتار مبتنی بر پرسش، به‌ویژه پرسش از دیگری بزرگ.^۲ این پرسش در آثار ژبژک غالباً به‌طور خلاصه به صورت «che vuoi» بیان می‌شود - دیگری بزرگ از من چه می‌خواهد؟^۳

در ساختار گفتمان هیستریک، سوژه خط‌خورده به این دلیل هیستریک می‌شود که در پرسش از دال ارباب (مجامع پزشکی) با حقیقت خود که ابژه a است مواجه می‌شود، یعنی سوژه‌ای که حقیقت آن را گفتمان پزشکی تولید می‌کند و ابژکتیو شده است. از نظر لکان، سوژه هیستریک ابژه است. هیستریک فکر می‌کند که سوژه است اما حقیقت آن را ابژه تشکیل داده است.

1. Adams, 1996: 151

2. Other

Torbati

$$\frac{\$ S1}{a S2}$$

شکل ۴- گفتمان هیستریک^۱

بدین ترتیب، از یک سو گفتمان پزشکی چیزی را تولید می‌کند که در چرخش گفتمانی‌اش حقیقتِ سوژه هیستریک (یعنی ابژه a) را می‌سازد و از سوی دیگر سوژه هیستریک بر ساخته از این حقیقت که نسبت به شکاف خود آگاه است به دنبال اربابی می‌گردد تا با تولید معرفت به پرسش دائمی او برای بر ساختنِ هویت نمادینش پاسخ دهد. او می‌خواهد توسط دال ارباب هویتمند شود.

همان‌طور که در شمای لکان مشهود است، در گفتمان هیستریک S1 در جایگاه دیگری/ دریافت‌کننده قرار دارد، کسی که فراخوانده می‌شود تا به پیام سوژه هیستریک پاسخ دهد و با فراهم ساختن دال ارباب و معنایی قابل اطمینان برای فائق آمدن بر اضطراب او حسی از داشتن هویتی ثابت، معنادار و قابل احترام ببخشد.^۲

هرچند،

هیستریک برای دست یافتن به دالی از سویی ارباب به این مقصود که هویت او را به بیان در آورد با شکست مواجه می‌شود.^۳

هیستری، با نگاهی به آینده و با هدف کسب چیزی برتر، از ارباب پرسش می‌کند، اما دیگری بزرگ در پاسخ به او شکست می‌خورد.^۴

وقتی چنین اتفاقی می‌افتد، هیستری فقدان دیگری بزرگ را برملا می‌سازد، دیگری بزرگی که قادر به فراهم ساختن پاسخی رضایت‌بخش نیست.^۵

هیستری با افشاکردن فقدان دانش در دیگری بزرگ نشان می‌دهد که «حقیقت توهم»^۶ است زیرا او با پاسخ‌هایی که دیگری بزرگ به او می‌دهد راضی نمی‌شود.^۷

او با دریافت نکردن پاسخ رضایت‌بخش، به اصطلاح لکانی، دیگری بزرگ را خط می‌زند. این بدین معناست که دانش تولید شده توسط دیگری بزرگ توهمی بیش نیست. این دانش تولید شده ناحقیقت

1. Fink, 1995: 133

2. Bracher, 1994: 123

3. Gildersleeve, 2016: 2

4. Tomsic & Zevink, 2015: 11

5. Gildersleeve, 2016: 2

6. illusion

7. Chapman, 2009: 22

تربیتی

است. گیلدرسلیو از قول پاتریشیا ایلپوت^۱ نقل می‌کند که

نیچه بر این عقیده است که حقایق توهماتیش بیش نیستند، توهماتیشی که ما توهم‌بودن آن‌ها را فراموش کرده‌ایم.^۲

در روند برملا ساختن حفره در دیگری بزرگ و اینکه دانش ارباب/حقیقت توهم است، هیستری در جست‌وجوی ارزش‌های جدید است. گیلدرسلیو^۳ (۲۰۱۶) در مقاله خود با عنوان «هیستری و اراده معطوف به قدرت» به رابطه میان هیستری و اراده معطوف به قدرت نیچه می‌پردازد و در نوشتار خود برتر بودن ارزش در گفتمان هیستریک را نسبت به گفتمان ارباب به تصویر می‌کشد، زیرا هیستریک به دنبال ارزش‌های جدید زندگانی است و از این جهت شبیه خصوصیت اراده معطوف به قدرت نیچه است.

هیستری، با کنش ناخودآگاه خود، از افسانه‌بودن حقیقت آگاهی پیدا می‌کند. حقیقت افسون^۴ است. تنها در گفتمان هیستریک است که ناحقیقت‌بودن دانش دیگری بزرگ برملا می‌شود. هر اندازه که ارباب برای سوژه هیستریک دانش/حقیقت تولید می‌کند به همان میزان سوژه هیستریک ناحقیقت‌بودن آن را برملا می‌سازد. در حالی که ارباب به‌طور مداوم مشغول افسون‌زدگی هیستری است، هیستری با این افسون‌زدگی به جدال در می‌آید.

سوژه‌های هیستریک در قلمرو افسون‌زدگی

سوژه خط‌خورده لکانی در گفتمانی هیستریک می‌شود که حقیقت آن را ابژه a تشکیل دهد. با نظر به این گفتمان، استقرار سوژه هیستریک در جایگاه عامل و اشتیاق او برای کسب دانش از اربابی که حفره دارد میل هیستری برای دسترسی به حقیقت/دانش را تبدیل به فانتزی می‌کند. هیستری سوژه‌ای منفعل تلقی نمی‌گردد، بلکه همواره در کنش خود برای دسترسی به حقیقت ناکام می‌ماند. سرخوردگی هیستری از پاسخ‌های دال ارباب یا ناکارآمد بودن مراجع علمی او را از افسانه‌بودن حقیقت‌ها آگاه می‌سازد و در گام‌های بعدی، او، به جای طلب از دال ارباب، خودش خالق ارباب جدیدی می‌گردد. رویارویی هیستری با پساحقیقت همان آگاهی او از افسون‌زدگی جدید است.

شایگان در افسون‌زدگی جدید و هویت چهل تکه افسون‌زدایی را پس‌زدن و محوساختن کلیه صور تمثیلی و فرافکنی‌ها و بازگرداندن آن‌ها به درون روان انسان می‌داند که غرضش تخلیه همه نمادهای

-
1. Patricia Elliot
 2. Gildersleeve, 2016: 1
 3. Gildersleeve
 4. fiction

Torbati

کیهانی است که، پیش از این، جهان را جادویی می‌کرد.^۱

اما از آنجاکه انسان بدون فرافکنی قادر به ادامهٔ حیات نیست، هم‌اکنون شاهد پیدایش پدیده‌ای معکوس هستیم که می‌توان آن را به افسون‌زدگی جدید جهان تعبیر کرد.^۲

شایگان این افسون‌زدگی جدید را گونه‌ای از «جاندارپنداری تکنولوژیک»^۳ می‌داند. او به تمام سطوح آگاهی انسان از عصر نوسنگی تا عصر اطلاعات توجه می‌کند. عصر مجازی‌سازی توسط رسانه‌ها حاصل عصر روشننگری است که، در آن، اسطوره‌ها به رنگ مدرن درآمدند. عصر اطلاعات امروزی، با شکستن حقایق متافیزیکی و درهم‌ریختن بنیاد هستی‌شناسی گذشته، در فضاهای مجازی دست به شبیح‌سازی جدیدی زده است.

بدین معنا که، به‌رغم افسون‌زدایی، عوامل خلاق فرافکنی روان انسان امروزی همچنان فعال است.^۴

جاندارپنداری تکنولوژیک در عصر اطلاعات و شبکه‌های مجازی شکلی از شبیح‌سازی مدرن را گسترش داد و امروزه با هیستریک‌شدن سوژه‌ها در چرخش گفتمانی ارباب و برملاشدن حفره در امر نمادین، افسون‌ها شکل و شمایل اسطوره‌شناختی جدیدی به خود می‌گیرند. شایگان به بررسی افسانه‌ها از دوران نوسنگی تا عصر اطلاعات پرداخته است اما می‌توان این پرسش را مطرح کرد که این افسانه‌ها در عصر اطلاعات چه کارکرد روان‌شناختی‌ای داشته‌اند و این چرخش اسطوره‌شناختی در عصر کرونا چگونه تفسیر می‌گردد؟

با نظر به گراف میل لکان، در اولین مرحلهٔ گراف، یعنی سلول ابتدایی یا همان دلتا،^۵ سوژه پیش‌زبانی اسطوره‌ای^۶ قرار دارد که این سوژه با حرکت در گراف میل و برخوردش با زنجیرهٔ دال‌ها (زبان) بُرش پیدا می‌کند و توسط زبان خط‌خورده می‌شود. سوژه خط‌خورده، قبل از برخورد با زبان، سوژه پیش‌زبانی اسطوره‌ای است. سوژه پیش‌زبانی اسطوره‌ای، که با علامت مثلث نشان داده شده است، باید از گذرگاه دال‌ها عبور کند تا سوژه خط‌خورده تولید شود.^۷ سوژه هیستریک، با پرسش از ارباب و مواجه‌شدن با ابژه *a*، که زبان موفق به مفصل‌بندی آن نشده است، میل پیش‌زبانی اسطوره‌ای را به جریان می‌اندازد که توسط گفتمان رایج به عقب رانده شده بود.

۱. شایگان، ۱۳۸۰: ۱۴

۲. همان

۳. همان

۴. همان: ۱۷

5. Lacan, 1966: 303

6. prelinguistic mythical subject

7. *ibid*: 315

تربیتی

به جریان افتادن این میل اسطوره‌ای توسط سوژه هیستریک که حقیقت آن (ابژه a) از زنجیره دلالتی بیرون افتاده است نقطه اتصال میان لکان و یونگ را موجب می‌گردد. این نگاه اسطوره‌شناختی همان لکانی است که از منظر سوژه پیش‌زبانی اسطوره‌ای به یونگ نگاه می‌کند. کارل گوستاو یونگ فردانیت فرد را با توجه به اسطوره‌ها و ناخودآگاه جمعی و سیر درونی به میان می‌کشد. کنش ناخودآگاه هیستری برای خلق اربابی که بتواند پاسخ‌گوی پرسش‌های او باشد و رویارویی هیستری با نا حقیقی بودن آنچه تا امروز حقیقت و واقعیت خوانده می‌شد او را با ناخودآگاه جمعی اش پیوند می‌زند.

غریزه‌ها و کهن‌الگوها عواملی هستند که هر دو در ساختن آگاهی جمعی دست دارند. کهن‌الگوها حالت درک و دریافت هستند و به صورت تصویر و اندیشه در آگاهی پدید می‌آیند.^۱ حجم گسترده‌ای از قصه‌های جادویی از ناخودآگاه جمعی بشر حکایت دارند. نظریات یونگ در مورد نماد، کهن‌الگوها و ناخودآگاه جمعی این موضوع را تأیید می‌کند.^۲ یونگ با کشف جهان تاریک ناخودآگاه و اهمیت فرایند فردیت برای رسیدن به آن در قالب سفرهای سمبلیک در نتیجه تازه‌ای در مطالعه اسطوره، داستان و قصه گشود.^۳

سفرهای سمبلیک قهرمان درون از طریق افسانه‌ها و اسطوره‌های کهن و جمعی قابل‌ردیابی است تا اینکه به تدریج تصاویر ازلی خود را آشکار سازند. با توجه به این موضوع می‌توان به پرسش مطرح‌شده در بالا چنین پاسخ داد که در عصر اطلاعات شیخ‌سازی یا افسون‌سازی به بر ساخت فرافکنی‌های روان‌شناختی و جمعی همراه بوده است با فرایند جست‌وجوگری در شبکه‌های مجازی. در رسانه‌های مجازی، اطلاعات موردنظر از طریق یاهو، گوگل یا هر موتور جست‌وجوگری جست‌وجو می‌شد. عصر اطلاعات با کهن‌الگوی جست‌وجوگر^۴ شکل گرفته و افسون‌زدگی جهان اطلاعات توسط کهن‌الگوی جست‌وجوگر ایجاد شده است. جست‌وجوگر در پی آزادی، خودشکوفایی، دانش و، به‌طور کلی، به دنبال تحقق زندگی از طریق اکتشاف، جست‌وجو و ماجراجویی است.^۵

کهن‌الگوی جست‌وجوگر در پی چیزی متفاوت، جست‌وجوی معنا، تحقیق و تفحص و سرگردانی است.^۶

در عصر ارتباطات، این امکان برای فرافکنی جست‌وجوگری توسط رسانه‌های مجازی مهیا گشت. با چرخش گفتمانی و هیستریک‌شدن سوژه‌ها در عصر کرونا، می‌بایست اسطوره‌شناسی متفاوتی را

۱. مورنو، ۱۳۹۴: ۳۲.

۲. نک. پورنامداریان، ۱۳۸۶: ۲۳۵.

۳. حسینی و شکیمی، ۱۳۹۴: ۲۵.

4. explorer archetype

5. Mark & Pearson, 2001: 71, 72

۶. آدسون، ۱۳۹۵: ۱۱۷.

Torbati

برای تفسیر فرافکنی در نظر گرفت. اما کدام صورت ازلی قرار است در عصر پساکرونا فرافکنی شود؟

افسون‌زدگی در عصر پساکرونا

اگر قرار باشد، ایده‌نیچه در موردِ پسا حقیقت سرآغاز این مقاله باشد، آنچه برای خاتمه‌دادن به این نوشتار ضروری به نظر می‌رسد بازگشت به خودِ نیچه خواهد بود. پرسش‌های هیستری از ارباب جهت‌دستیابی به کامیابی اما ناخرسند بودن او از پاسخ‌های متناقض و رویارویی با پسا حقیقت افقی را گشوده است. سوژه هیستریک در دوران کرونا به دنبال ارزش‌گذاری جدید است. فاش کردنِ حفره در دال ارباب به مثابه داستان آن کودکی است که برهنه‌بودن پادشاه را در جمع برملا کرد. او در عین ساده‌دلی به دنبال حقیقت می‌گردد، ارزش‌گذاری گذشته را نمی‌پذیرد و جنبه نقادانه دارد اما نقدی که همراه با سرخوشی است. همچون کهن‌الگوی دلقک که

توانایی تجربه‌کردن و لذت‌بردن کامل از زندگی و بیان حقیقت با احساس معصومیت کامل است.^۱

نیچه در چنین گفت‌وگوش، با شرح داستان دلقکِ خود، چنین می‌نویسد:

او [بندباز] از دریچه‌ای بیرون آمده بود و بند را می‌نوردید که بر دو برج، برفراز مردم و بازار، بسته بودند. چون درست به میانه راه خود رسید، دریچه دیگر بار گشوده شد و کسی با جامه رنگارنگ، مانند دلقکان، بیرون جست و با گام‌های تند به دنبال پیشین رفت... فریاد برداشت: «برو جلو، چلاق! برو جلو تنبل، دغل، رنگ‌وَرُو یاخته! والا با پاشنهام قفلکت می‌دهم! تو را اینجا میان برج‌ها چه کار؟! ... اما هنوز یک گام از او واپس‌تر بود که آن چیز هولناک روی داد... آن‌گاه غریوی دیوآسا برکشید و از فراز آن که بر سر راهش بود جهید. اما آن دیگری که رقیب را این‌گونه بیروژ دید، عقل و قرار از کف بداد... به ژرفا فروافتاد.^۲

گویی هیستری به دلقک نیچه می‌ماند که توانایی‌ها و باورهای گذشته بندباز را زیر سؤال می‌برد و به سقوطش منجر می‌گردد. مطابق نظر برخی از مفسران نیچه، همچون ویچل، زمانی که باورهای قدیمی بندباز را دلقک زیر سؤال می‌برد، بندباز عقل و تعادل خود را دست می‌دهد و سقوط می‌کند. از نگاه ویچل^۳، بندباز تجسم کسی است که زندگی را در فعالیت حرفه‌ای می‌بیند و گرفتار باورهای قدیمی می‌باشد و به محض اینکه فردی مانند دلقک توانایی حرف‌های

۱. همان: ۳۰۳.

۲. نیچه، ۲۹:۱۴۰۰.

تربیتی

او را زیر سؤال می‌برد، او تعادل خود را از دست می‌دهد.^۱

برای مسر، بندباز نماد آدم کمال‌خواه ولی بی‌اعتماد به خود و تحت‌تأثیر ارزش‌های سابق است.^۲ درحالی‌که پیشتر اشاره شد که هیستریک به‌دنبال ارزش‌های جدید زندگانی است و از این جهت شبیه خصوصیت اراده‌معطوف به قدرت نیچه است. کامپونی^۳ در مورد سیمای دلقکی که در پیشگفتار

کتاب چنین گفت زرتشت موجب مرگ بندباز می‌شود می‌گوید

زرتشت خود آن دلقک است که سعی دارد از بندباز جلو زند.^۴

کهن‌الگو و افسون‌زدگی فرافکنی شده در پیش‌روی دوران پساکرونا را می‌توان چون دلقکی در بستر پساحقیقت تفسیر کرد.

نتیجه‌گیری

پساحقیقت، در معنای فلسفی‌اش، ناحقیقی بودن حقیقت را امکان‌پذیر می‌کند. درک پساحقیقت در معنای اخبار جعلی و دروغ برداشتی نادرست از این مفهوم نیچه‌ای است. رویارویی انسان امروزی با بیماری کرونا همچون پساحقیقت او را با واقعیت‌ها و دستورالعمل‌های متناقض پزشکی مواجه کرده و بیش از هر زمان مفهوم پساحقیقت را انضمامی ساخته است. چنین به نظر می‌آید که آینده پیش‌روی پساکرونا با برساخت سوژه‌های هیستریک و افسون‌زده همراه است.

با توسل به نظریه گفتمان‌ها در روانکاوی لکان، مشخص گردید که چگونه حقیقت گفتمان پزشکی را پساحقیقت تشکیل می‌دهد و چگونه برساخت سوژه هیستریک با چرخش گفتمانی در گفتمان هیستریک قابل‌طرح است. گفتمان هیستریک تنها گفتمانی است که حقیقت آن را ابژه a تشکیل می‌دهد و این حقیقت را گفتمان پزشکی تولید می‌کند. سوژه خط‌خورده، با رویارویی و برملا ساختن حفره در دانش دال ارباب پزشکی، هیستریک می‌گردد.

رویارویی با پساحقیقت یعنی آگاهی یافتن از افسون‌زدگی جدید. با توجه به پیوندی که میان میل پیش‌زبانی اسطوره‌ای با افسانه، کهن‌الگو، ناخودآگاه جمعی و فرافکنی‌های روان‌شناختی وجود دارد، افسون‌زدگی در عصر اطلاعات و رسانه‌های مجازی با فرافکنی کهن‌الگوی جست‌وجوگر همراه است و در آینده پیش‌روی پساکرونايي این افسون‌زدگی با کهن‌الگوی دلقک، به تعبیر نیچه، فرافکنی خواهد شد.

۱. کامپونی، ۱۳۹۶: ۹۱۲

2. Messer, 1922: 5-6

3. Compioni

۴. کامپونی، ۱۳۹۶: ۹۱۱

منابع

- آدسون، پاتریشیا (۱۹۹۵)، بیداری قهرمان درون: کشف کهن‌الگوهای لازم برای کسب توانمندی، رشد تعادل در زندگی، مترجم سیمین موحد، تهران: بنیاد فرهنگ زندگی
- بی.بی.سی. فارسی (۲۰۲۰)، «آیا ممکن است دو بار به کووید ۱۹ مبتلا شویم؟»
B.B.C.com/Persian/ magazine30/April
- بی‌تالیس، رابرت (۱۳۹۸)، «چرا باید درباره پسا حقیقت بدانیم؟»، مترجم فرزانه اسکندریان، در گفت‌وگوی اختصاصی ایران آنلاین <http://www.ion.ir/news/488278>
- پورنامداریان، تقی (۱۳۸۶)، رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
- حسینی، مریم، و نسرين شکیبی ممتاز (۱۳۹۴)، «روان‌شناسی اسطوره و داستان: رویکردی نوین در نقد ادبی»، در متن‌پژوهی ادبی، شماره ۶۴: ۷-۲۹
- خبرگزاری مهر (۱۳۹۹)، «آیا ویروس کرونا از سطوح منتقل می‌شود؟» mehrnews.com/news/5163753
- ژبژیک، اسلاوی (۱۳۹۶)، کژنگریستن، مقدمه‌ای بر ژاک لکان، مترجم مازیار اسلامی و صالح نجفی، تهران: نشر نی
- شایگان، داریوش (۱۳۸۰)، افسون‌زدگی جدید: هویت چهل تکه و تفکر سیار، مترجم فاطمه ولیانی، تهران: نشر فرزان
- صادقی، مجید (۱۳۸۱)، «مفهوم هیستری»، در مجله تازه‌های علوم شناختی، سال ۴، شماره ۱: ۷۵-۸۳
- کامپیونی، جیولیانو (۱۳۹۶)، «چهره بندباز در پیشگفتار «چنین گفت زرتشت»»، مترجم داریوش آشوری، در مجله بخارا، شماره ۱۲: ۹۱۰-۹۱۷
- لایتهار، پیتر (۲۰۱۸)، «اسطوره افسون‌زدایی: جست‌وجوهای تاریخی نشان می‌دهد مدرنیته هیچ‌گاه نتوانست جهان را افسون‌زدایی کند»، مترجم مهدی رعنائی، ۲۲ دی ماه ۱۳۹۷، <http://tarjoman.com>
- مایرس، تونی (۱۳۸۵)، اسلاوی ژبژیک، مترجم فتاح محمدی، نشر هزاره سوم
- مورنو، آنتونیو (۱۳۹۴)، یونگ، خدایان و انسان مدرن، ترجمه داریوش مهرجویی، نشر مرکز
- نصر، سید حسین (۱۳۸۲)، صدرالمالکین شیرازی و حکمت متعالیه، ترجمه حسین سوزنجی، سهروردی نیچه، فریدریش (۱۳۷۷)، اراده قدرت، ترجمه مجید شریف، نشر جامی
- نیچه، فریدریش (۱۳۷۷b) فراسوی نیک و بد، ترجمه داریوش آشوری، نشر خوارزمی
- نیچه، فریدریش (۱۴۰۰)، چنین گفت زرتشت، ترجمه داریوش آشوری، نشر آگه
- نیچه، فریدریش (۱۳۹۷)، درباره حقیقت و ناحقیقت: نوشته‌های منتخب، ترجمه نیلوفر آقابراهیمی، تهران:

- Adams, P (1996), "Operation Orlan", In *the Emptiness of the Image: Psychoanalysis and Sexual Difference*, London: Routledge: 59-141
- Alcorn Jr, M.W (1994), "The Subject of Discourse: Reading Lacan Through (and Beyond) Poststructuralist Contexts". In Bracher, M., Alcorn Jr., M.W. et al. *Lacanian Theory of Discourse, Subject, Structure and Society*, New York: New York University Press: 19-45
- Arnaud, Sabine (2015), *On Hysteria: The Invention of a Medical Category Between 1670 and 1820*, The University of Chicago Press: Chicago and London
- Biesecker, Barbara.A (2018), "Guest Editor's Introduction: Toward an Archaeogenealogy of Post-Truth", *Philosophy & Rhetoric*, 51 (4): 329-341
- Bracher, Mark (1994), *Lacanian Theory of Discourse: Subject, Structure, and Society*, New York: NYU press
- Chapman, Leslie (2009), "Some Notes on Hysteria." <http://www.therapeia.org.uk/documents/Some-notes-on-hysteria.pdf>
- Derrida, Jacques (2000), "Et Cetera", trans: Geoff Bennington, in *Deconstruction: A Users Guide*, London: Palgrave Mcmillan: 282-305
- Heit, Helmut (2018), "There are no facts: Nietzsche as Predecessor of Post-Truth", *Studia Philosophia Estonia* 11.1: 44-63, published online, <http://dio.org/1012697>
- Fink, B (1995), *The Lacanian Subject ,Between Language and Jouissance*, Princeton University Press
- Gildersleeve, Matthew (2016), "Method in the Madness: Hysteria and the Will to Power", *Soc. Sci.* 5,29: 1-25, www.Mdpi.com/journal/socsci
- Gunkel, D. J (2014), "Master-signifier," in *The Žižek Dictionary*, ed. R, Butler (Durham, NC: Acumen): 190-193

.....
Torbati

Illing, Sean (2018-08-14), "A philosopher explains America's Post-Truth Problem". Vox. Retrieved:2019-04-22, <https://www.vox.com/trump-post-truth-politics-philosophy-simon-blackburn>

Josephon-Storm, Jason A (2017), *The Myth of Disenchantment: Magic, Modernity and the Birth of Human Science*, Chicago: University of Chicago Press

King, Helen (1993), "Once Upon a Text: Hysteria from Hippocrates", in *Hysteria Beyond Freud*, ed. Sander L. Gilman, Helen King, Roy Porter, and others, Berkeley, Los Angeles, and London: University of California Press: 3-90

Lacan, J (1966), *Ecrits*, trans: B. Fink, W.W.Norton & Company: New York, London

Lacan, J (1972-73), Book 20, *On Feminine Sexuality, The Limits of Love and Knowledge, Encore*, ed: J-A Miller. trans: B. Fink. W. W. Norton & Company: New York, London

Lacan, J (1998), *Book 11, The Four Fundamental Concepts of Psycho-Analysis*, ed: J-A. Miller trans: A. Sheridan. W. W. Norton & Company: New York, London

Lacan, J (2015), Book 8, *Transference, The Seminar of Jacques Lacan*, ed: J-A. Miller. trans: B. Fink. Wiley: USA

Lorente, José Antonio (2017), "The Post-Truth Era: Reality via Perception", *UNO Magazine*, 27:1-60 (March 5). <https://www.uno-magazine.com/wpcontent/uploads/20>

Mark, Margaret & Pearson, S, Carol (2001), *The Hero and the Outlaw: Building Extraordinary Brands through the Power of Archetypes*, New York: Mc Grow Hill

Messer, August (1922), *Erlauterungen Zu Nietzsches Zarathustra*, Stuttgart: Strecker und Schroder

Segal, Naomi (1981), *The Banal Object: Theme and Thematic in Proust, Rilke, Hof-*

تربیتی

mannsthal and Sartre, London: Institute of Germanic Studies

Tomšič, Samo & Zevnik, Andreja (2015), *Jacques Lacan: Between Psychoanalysis and*

Politics, London: Routledge

